

نقش مادران در بهداشت روانی اجتماع

گاه و بیگاه در روزنامه‌ها میخوانیم که تعداد بیماران روحی در کشور ما رو با افزایش است و در سالهای اخیر با قوس صعودی بیسابقه‌ای بالا رفته است، کودکان و نوجوانانی پیدا میشوند که دزدی میکنند، ولگرد بار می‌آیند ارتکاب بجرائم از آنها سر میزنند و یا خدای نکرده با اعمال شنیع دست میزنند.

منشاء این گرفتاریها چیست و در پس این زشتیها که نماینده پرورش‌های روانی ناسالم می‌باشد چه علل مهمی نهفته است؟ امروزه دانش تربیت سعی کرده بتمام مسائل در این زمینه با تحقیقات مبسوط و روشن علمی پاسخ دهد و راه پیشگیری آنها را با اجتماع بنمایاند. شاید شما خواننده عزیز در نظر اول جامعه‌ها و تمدن امروزی را مسئول این ابتلائات بدانید. ما هم بدرجه زیادی بشما حق میدهیم. سرعت و سنخ تحولات اقتصادی و دگرگونیهای شگرف اجتماعی و منظره تمدن امروزی که جریان زندگی افراد را در مسیری پر تلاش و تکاپو انداخته و نظام زیست آرام سابق را بهم زده است باعث تغییر طرز معیشت و ایجاد کیفیت بیسابقه‌ای در روابط بین افراد بصورتی گردیده است که آنهم بنوبه خود مولد عقده‌های درونی و در نتیجه آفت سلامت روحی و درهم ریختن تعادل روانی تواند بود. اما نقش تربیت بعنوان عامل اصلی بویژه در کانون خانواده سرانجام در سرچشمه همه این آلودگیها قرار دارد. دانش تربیت این نظریه مهم را که امر تربیت خیلی پیش از تولد شروع میشود و موازی با مراحل زیست تادم و اسپین ادامه دارد از روزگار روسو تا بعصر ما رسانده و آنرا مبانی علمی روشن و استواری

بخشیده است. بر همین اساس است که امروزه میگوئیم آنچه در اجاق خانواده بیک کودک بارش میرسد و آنگاه در دامن مادر، در تربیت احساسات و حرکات و کردار وی مخصوصاً در روابط و علائق متقابل آندو در ضمیرش بودیعه گذارده میشود راه اصلی سرنوشت آینده وفردا را ترسیم میکند و سازنده نقطه نظر آتی وی در برابر اجتماع میگردد.

از مسائل ارثی که خود بحث جداگانه ایست بگذریم. در بادی امر حاملگی وزایمان مادر نقش مهمی در سرنوشت آینده کودک دارد. مادریکه انتظار کود کیرا دارد ممکنست بارداری و بدنیا آوردن ویرا کاملاً بدخواه خود دانسته و یا اینکه بدان تن در داده و یا از آن امتناع مینموده است. شق اخیر تقریباً همیشه مربوط بابتدای حاملگی است. اما در دو صورت اول مادرها عموماً برای تولد کودک خود آمال و افکاری را در سر میپورانند. آنچه مسلم است تولد کودک باید تأثیر روانی شادمان کننده ای بر روی مادر داشته باشد. یک زایمان توأم بادوری از ترسها و خرافات قدم اولیه در اینراه است و شرط اساسی علائق مهر آمیز بین کودک از یکسو و پدر و مادر از جانب دیگر بشمار میرود. ناخوشیهای ساده مادر در دوران بارداری اثرات شدیدی نزد کودک دارند. خستگی ساده، تغذیه بد، حرکات سقط آور و یا بالاخره هر گونه افراط در آندوه و اضطرابات و آلام روحی مولد زایمانهای غیر سالم یا طولانی و یا زخم دار (تروماتیزه) توانند بود که بنوبه خود منشاء اصلی طبیعت عصبی نزدیک طفل و برخی از امراض عصبی در بزرگسالی خواهند گشت. مشاهدات بالینی ثابت کرده است که از هماندم نخستین تولد علاقه ای ناگسستن بین پرورش طفل و مادر وی برقرار است. از همان دقائق اولیه هر رفتار و عکس العمل مادر نکته ای پرمعنی است که انعکاسی بر تأثیر و عمیق روی فرزند خواهد داشت. محیطی که مادر پس از تولد ایجاد میکند و در تربیت نخستین سالهای زندگی (مخصوصاً تا پنج سالگی) نشان میدهد شاخص مهم و تعیین کننده رفتار و کردار روحی فرزند در آینده خواهد بود. مسائل اساسی مانند

عدم مواظبت در رشد بدنی و پرورش جسمانی کودک تأثیرات آنی و مربوط بر روی قوای فکری وی خواهد داشت. رشد طبیعی مادر برای کودک از مهم ترین ضروریات است. شیر دادن مصنوعی سبب فطام پیش رس می شود که آثار روحی آن انکارناپذیر است. بگذریم از اینکه دانش پزشکی نشان داده است که ابتلاء بسرطان سینه نزد مادرانی که شیر دادن کودک خود را برعهده داشته اند بنسبت قابل ملاحظه ای پائین می رود. اما از نظر روانی این در نهاد طفل است که خشم خود را بروز دهد و در مقابل عدم ارضاء تمایلاتش بصورت مختلف بر این و آن بتازد و یا بجستجوی فرو نشانیدن خشم خود باشد. وسیله منحصر در ایجاد اعتدال در چنین حالاتی فقط مادر او است و هر گاه این حالات بآرامی و از راه طبیعی بر گزار نشد و کودک خشمگین از مواظبت مادر محروم گردید و یا احیاناً از راه افراط عرصه را بر او سخت گرفتند پیش از حد ملامتش کردند کنکش زدند و خلاصه جبارانه شخصیت او را کوبیدند بالطبع عقده و هسته مرکزی از این کیفیات در ضمیر طفل باقی خواهد ماند که در بزرگسالی بصور و با تغییر اشکال مختلف موجب اختلالات روانی و ارتکاب باعمال غیر سالم خواهد گشت.

در نخستین مراحل تربیت کنجکاویت تشخیص و تفاوت جنسی زن و مرد از جانب طفل و نیز مرحله روابط متشابه دختر در برابر مادر و پسر در مقابل پدر مسائل پیچیده دیگری را پیش می آورد که هر گاه این امور بر منوال طبیعی بر گزار نگردد منشاء شدیدترین بیماریهای روانی و تباهی اساس خانواده ها در آینده خواهند بود. اینجا است که مادری عارف بنکات و ظرائف پرورش قادر خواهد بود طفل خود را روحاً سالم بار بیاورد تا برای اجتماع نیز فردی با سلامت روحی بار آید این تمایل را که برخی مادران میخواهند با فرزند خود بدر رفتاری کنند بایستی از کانون تربیت خانواده گمی دور کرد. کودک حس میکند که او را دوست ندارند و از پیشرفت طبیعی در رشد جسمی و ذهنی خارج میشود روانشناسی ثابت کرده است که کودکان در شناسائی کسانی که آنها را دوست میدارند بسیار حساس هستند. در اینجا بیک نتیجه بسیار پر اهمیت بر میخوریم

و آن پرورش مستقیم کودک در دست مادر او است. کودکی که بحال خود واگذارده شد یا در نتیجه اختلافات خانوادگی از مادر جدا ماند نه تنها پرورش جسمانی او رو بزوال میرود بلکه از جهت قوای دماغی دچار عقب ماندگیهای گوناگونی میشود. حس پذیرش دستورات اخلاقی و قبول قیود اجتماعی در وی کشته میشود و کودکی تجاوزکار عاصی و خشمگین در برابر محرومیت از مهر و محبت کانون خانوادگی که مادر چراغ فروزان آنست بار میآید و همه اینها الگوی آینده وی در روابطش با افراد دیگر و با اجتماع خواهد بود.

باز نتیجه دیگری بر خورد میکنیم و آن لزوم تفاهم و وجود يك کانون آرام خانوادگی است که پدر و مادر در يك ازدواج خوشبخت بوجود آورنده آن هستند. وقتی در محیط خانوادگی ترتیب و آداب بهم خورد وزن و شوهر هر کدام از گوشه‌ای فرارفتند آشکارا یا پنهان باهم نساختند و خلاصه جدائی و طلاق درپیش آمد و یا احیاناً از ابتدا عشق آزاد ازدواج اجباری بدنبال آورده بود تربیت کودکان سخت درخطر میافتد و آینده آنها تهدید میشود. بررسیهای دقیق نشان داده است که طلاق در خانواده علت مهم بار آمدن کودکان دروغگو دزد و ولگرد میباشد نا گفته نگذاریم در هنگام جدائی و طلاق بهتر است فرزندان را بمادر سپرد بخصوص هر گاه تعداد کودکان زیاد بود باز مادر خواهد توانست اتحاد مداومشان را نگاه دارد. جدال در خانه و جرّ و بحث مدام پدر و مادر کودکانی نا آرام بار میآورد که خود را همیشه در عدم تأمین حس میکنند و سرانجام رفتار و کردار آینده‌شان نیز چه برای خود و چه در اجتماع از راه طبیعی منحرف میگردد. دور کردن کودک از محیط پر تنش نخستین وظیفه مادر در چنین مواردیست با این ترتیب در نظر بیاورید که پاره‌ای مادران نادان در همین حال بجای اینکه در اندیشه طفل بیگناه باشند خشم خود را نیز بر سر او فرو میریزند تلافی پر خاش باشوهر را با کتک کاری و بزمین کوفتن موجودی که مهرورزی عصاره اصلی حیات حال و آینده او است در میآورند. نتیجه بگیریم :

کودکی دنیای مخصوص خود را دارد که نیازمند شناسائی و مواظبت‌های پر مسئولیتی است و از آن گذشته وقتی فردی در اجتماع سرکش و نا آرام و یا بیمار روانی بار آمد قادر نیست از آنچه در کودکی بروی گذشته ما را آگاه کند و هستهٔ نهان گرفتاریهای روحی خود را باز گوید. باین جهت کاری پر حوصله، دقیق و در هر حال طولانی در برابر روان‌پزشکان گذارده میشود تا آنکه با سالها تداوی بیماری را شفا دهند. این مادران هستند که با التفات بمسئولیت سنگین و فداکاری خویش مراحل تربیت طفل را آنچنانکه شیوهٔ طبیعی اقتضا میکند سیر میدهند و با کمال میرسانند بدین طریق ریشهٔ بسیاری از گرفتاریهای روحی افراد و سرچشمهٔ خیلی از مفاسد اجتماعی را در همان ابتدای تکوین پیشگیری و از بین میبرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی